

کسانی کوشیدند در کتاب‌هایی پرخواننده ثابت کنند بر ج‌ها به سبب هزارها انفجار زنجیره‌ای از نوعی که برای تخریب ساختمان‌های فرسوده به کار می‌رود فرو ریخت. توطئه دست‌های پنهان باند‌های سیاسی درون مراکز قدرت و ثروت و دسیسه سازمان‌های اطلاعاتی، البته جای همیشگی خود را دارد.



در آمریکا کسانی معتقد بودند آپولو ۱۱ بر سطح ماه فرود نیامد، فیلمی که به ادعای ناسا سفینه مخابره کرد زیر سوله‌ای همان دور و برها پُر شده بود و سر خلائق را شیره مالیدند. نیم قرن پس از ترور پرزیدنت جان کندی، در خود آمریکا شکاکانی که گزارش‌های رسمی را باورنکردنی می‌دانند قانع نشده‌اند او را فقط یک نفر با تیر زد و آن یک نفر را یک نفر دیگر در مرکز پلیس تگزاس کشت.

سال بعد، ۶۷۲ کتاب فقط به زبان انگلیسی در باره واقعه منتشر شد که مؤلفان شماری از آنها خواهان کشف و افشای حقایق بودند و بر یک نکته اتفاق نظر داشتند: روایت رسمی دولت آمریکا مثنی دروغ است و اینکه چند نفر اهل دنیای سوم چنین کاری کرده باشند، همان اندازه محتمل است که وقوع داستان فیلم علمی-تخیلی در خیابان.

اما اینکه حقیقت کدام بود در چندین نظریه بسیار پیچیده مطرح می‌شود، به مراتب پیچیده‌تر از روایت رسمی پیرامون سناریوی القاعده.

از سوی دیگر، منتقدان نظریه‌های غیررسمی گفتند طالبان افشای حقیقت، در مطالبشان بارها به تکرار حرف قبلی خویش که از قضا در استدلال یک حقیقت‌طلب دیگر مطرح شده می‌پردازند. درست همان کاری که عرفا و اصحاب متون دینی قرن‌هاست انجام می‌دهند: فرد الف نظر فرد ب را به‌عنوان شاهد غیرقابل تردید می‌آورد، و هنگامی که به حلاجی نظر فرد ب بپردازیم، چه بسا ببینیم صرفاً نقل حرف فرد الف است. هنگامی که چندین و چند نفر بکوشند حرف خویش را با کمک همان حرف از زبان دیگران مستند کنند، امور جهان چنان غیرقابل درک می‌شود که راهی جز توسل به شهود و اعتقاد به ماوراءالطبیعه‌ای مبتنی بر حق و باطل باقی نمی‌ماند.

در آمریکا کسانی معتقد بودند آپولو ۱۱ بر سطح ماه فرود نیامد، فیلمی که به ادعای ناسا، سفینه مخابره کرد زیر سوله‌ای همان دور و برها پُر شده بود و سر خلائق را شیره مالیدند. نیم قرن پس از ترور پرزیدنت جان اف کندی، در خود آمریکا شکاکانی که گزارش‌های رسمی را باورنکردنی می‌دانند، قانع نشده‌اند او را فقط یک نفر با تیر زد و آن یک نفر را یک نفر دیگر در مرکز پلیس تگزاس کشت.

اگر در باره سفری به افلاک که در سراسر دنیا با دقت دنبال می‌شد، و بر سر ماجرای که ظاهراً سه بازیگر داشت و همین تعداد تیر شلیک شد اجماع نظر عام وجود ندارد، جای تعجب نیست در باره سناریویی به شلوغی ۱۱ سپتامبر، با هزارها جسد و کوهی از ویرانی، صدها کتاب حاوی یک دوجین نظریه در رد روایت رسمی منتشر شود.

اما تفاوت اساسی میان توطئه‌های منسوب به مافیا در قتل کندی، و نقشه‌های گروهی که طراح حمله ۱۱ سپتامبر دانسته می‌شود در این است که اولی خودی است و کلیت سیستم را قبول دارد اما برای تسلط بر منابع سیاسی-مالی آن می‌کوشد، اما دومی غیرخودی است و با صراحت می‌گوید مخالف کل آن دم‌دستگاه شیطانی است.

در حالی که روایت رسمی را، چه در قتل کندی و چه در مورد ۱۱ سپتامبر، بخشی از افکار عمومی آمریکا و غرب نپذیرفته است، در جاهایی مانند خاورمیانه که مردم هیچ‌گاه برای روایت رسمی وقایع اعتباری قائل نبوده‌اند باید انتظار درجه‌ای بالاتر از شک داشت.

جرج سی اسکات، در نقش ژنرال فیلم دکتر

استرنج‌لاو، پرواز هواپیمای حامل بمب اتمی بر فراز خاک شوروی را خودسری. فرمانده افسارگسیخته پایگاه هوایی می‌داند، اما بیدرنگ می‌افزاید: "منصفانه نیست کل برنامه را فقط برای یک خطای کوچولو محکوم کنیم." یعنی چه با دستور رسمی و چه بی مجوز، کاری است که شده، پس چه بهتر که تمیز اجرا شود.



جرج سی اسکات، در نقش ژنرال فیلم دکتر استرنج‌لاو، پرواز هواپیمای حامل بمب اتمی بر فراز خاک شوروی را خودسری. فرمانده افسارگسیخته پایگاه هوایی می‌داند اما بیدرنگ می‌افزاید "منصفانه نیست کل برنامه را فقط برای یک خطای کوچولو محکوم کنیم." یعنی چه با دستور رسمی و چه بی مجوز، کاری است که شده، پس چه بهتر که تمیز اجرا شود.

آن پرسوناژ حرف دل شماری بزرگ از مردم خاورمیانه را می‌زند: غافلگیرانه کشتن مردم بد است، اما همیشه شعبان، یک دفعه هم رمضان؛ بگذار مستکبران مزه انفجار در کوچه و خیابان را بچشند.

در عین حال، مسلمان راستین را از دست‌داشتن در چنان اعمالی میرا می‌دانند: دین اجازه کشتن بیگناهان نمی‌دهد. پس چنانچه بتوان در معصومیت افراد تردید روا داشت مجوز شرعی برای کشتار در خیابان (مانند آنچه در عراق و افغانستان و پاکستان و جاهای دیگر عادی شده) فراهم است.

در نتیجه تضاد در منطق و اغتشاش در اعتقادات، ادعای تلویزیون المنار، متعلق به حزب‌الله لبنان، مبنی بر اینکه سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل بیشتر به چند هزار یهودی ساکن و شاغل در اطراف برج‌ها ندا داده بودند در آن روز از صحنه واقعه دور بمانند، فوراً تبدیل به واقعیتی مسلم شد که همچنان در قهومخانه‌های بغداد و صنعا و قاهره و در نطق‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران تکرار می‌شود.

بهرغم این قبیل "واقعیات مسلم" - و در واقع باورهای عامیانه درهم و برهم - نگاه رسمی جمهوری اسلامی در این مورد هم چندلایه و، می‌توان گفت، آشفته است. خود را جزو قربانیان تروریسم می‌داند اما تعریفی از تروریسم به دست می‌دهد متفاوت با آنچه قدرت‌های بزرگ در نظر دارند. و در کارزار تبلیغات بین‌المللی معمولاً از منابعی کمتر مطلع الهام می‌گیرد که با آنها بیشتر بدهبستان دارد.

مخالفان تسلط بریتانیا و آمریکا بر خاورمیانه گاه قاطع‌تر به حریفان تاخته‌اند. بمباران شهر درسدن آلمان در فوریه ۱۹۴۵ که منجر به مرگ شماری عظیم شهروند غیرنظامی شد تا سال‌ها تک‌خالی در تبلیغات ضدانگلیسی در مصر و فلسطین بود. خصوصاً بر این نکته تاکید می‌شد که پس از بمباران ممتد و سنگین شهری عاری از پایگاه نظامی ازسوی متفقین، رادیو بی‌بی‌سی گفت "امشب در درسدن" - که به ساخت اشیای نفیس چینی شهرت دارد - "از چینی خبری نیست." شاهی آشکار بر خیانت ستمگران.

در هر دو جنگ جهانی اول و دوم، حکومت ایران حرفی را که گمان می‌کرد به مصلحت مملکت است بر زبان آورد در عین آنکه شاید اکثر اعضای هیئت حاکمه با توده مردم همعقیده بودند: کاش بازنده دلیر برنده می‌شد و برنده نابکار بازنده می‌بود. در هر دو مورد رسماً اعلام بیطرفی کردند و در هر دو مورد از دل و جان آرزومند پیروزی رایش بودند.

جمهوری اسلامی نه تنها به این سبب که اصل کار را بد می‌داند از متهمان به طراحی حمله حمایت اخلاقی نمی‌کند؛ به این هم کاملاً توجه دارد که مکتب فکری آن اشخاص نه ایران را اسلامی می‌داند و نه شیعیان را مسلمان، و در جهانی که آنان خیال دارند پس از تحقق وعده الهی بر ویرانه‌های

در هر دو جنگ جهانی اول و دوم، حکومت ایران حرفی را که گمان می‌کرد به مصلحت مملکت است بر زبان آورد در عین آنکه شاید اکثر اعضای هیئت حاکمه با توده مردم همعقیده بودند: کاش بازنده دلیر برنده می‌شد و برنده نابکار بازنده می‌بود. در هر دو مورد رسماً اعلام بیطرفی کردند و در هر دو مورد از دل و جان آرزومند پیروزی رایش بودند.

امپراتوری کفر جهانی بنا کنند روزگار شیعیان چندان بهتر از کافرون و مشرکین نخواهد بود.

اظهار نظر جمهوری اسلامی در باب تحولات جهان را غالباً نه برخاسته از اصولی منطقی می‌دانند و نه ناشی از تعصب می‌گیرند تا، در هر حال، بتوان روی انسجام و تداوم حساب کرد. فقط زیگزاگ و قیقاچ بنا به مصلحت وقت و از روی زبلی.

مسئله شماره یک دستجات درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی پاییدن رفتار همديگر است تا مبدا یکی حامیانی قدرتمند در خارجه دست‌وپا کند و زیر آب شرکا را بزند. دوم، لزوم مهار خشن اکثریت عظیم جامعه، که از حق مشارکت سیاسی محروم است و ستون پنجم قدرت‌های خارجی قلمداد می‌شود. در برخورد با یازده سپتامیر و کلا با آمریکا (و البته اسرائیل)، سیاست "نه جنگ کامل نه صلح کامل" در چنین زمینه‌ای معنی می‌یابد.

از این سو، افکار عمومی ایران شاید خشنود باشد که در آن وقایع پای کشورش را وسط نکشیدند (شلیک خدنگ زهرآگین "محور شرارت" هم ادامه نیافت). اما در تنگنای تحریم و انزوای فزاینده کشور، پرسشی دل‌آزار شادی برانت از اتهام را تا حد زیادی خنثی می‌کند: چرا گذرنامه کشورهایی که اتباعشان مستقیماً در حمله‌های ۱۱ سپتامیر دست داشتند در وقت اعطای ویزا قابل‌قبول‌تر از گذرنامه حقارت‌بار ایرانی‌ها به نظر می‌رسد که دست نداشتند و حتی با قربانیان همدردی کردند؟

افکار عمومی و احساس(در مواردی رندانه و دوگانه) قاطبه مردم ایران در باره "حقایق" ۱۱ سپتامیر هر چه باشد، از این واقعیت ناخوشایند گریزی نیست: نهایتاً موضع دولت است که جایگاه کشوری را در چشم مردم جهان تعیین می‌کند.